

نوشتار از : محمدشاه فرهود

اپریل 2018

## فاروق حقبین و فاروق فارانی دو حنجره از یک پنجره



بمناسبت مرگ نابهنگام فاروق حقبین

انسانی که از نوجوانی تا دم مرگ بخاطر آزادی و عدالت ایستاد

### تذکار

دو حنجره از یک پنجره، نام مقاله ای است که ده سال پیش از امروز در 2008 نوشته شده و در جلد دوم جنایات حزبی به چاپ رسیده است. در این نوشتار به معرفی دو شاعر مبارز و دو دفترچه شعر پرداخته ام. دو منظومه ای که در زیر شلاق جانیان خاد و ساطور خونین حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در قفس های مخوف زندان پلچرخی سروده شده اند.

منظومه زهره و عبدالله : از فاروق حقبین

منظومه از قفس تا قاف : از فاروق فارانی

زهره و عبدالله در ۷۷۰ مصرع در سال ۱۳۶۴ و از قفس تا قاف در ۱۱۴۴ مصرع در سال ۱۳۶۵، هر دو منظومه، در زندان پلچرخی سروده شده اند. زندان هیبتناک، که

نامش تا هنوز، وحشتِ شنکنجه و اعدام را در خاطره  
ها بیدار می سازد.

فارق حقبین، دگر در میان ما نیست. پس از نیمقرن مبارزه،  
در همین ماه اپریل 2018 در کانادا به ابدیت پیوسته است.  
ماه ستمگری که در آن فاجعه کودتای ثور اتفاق افتیده  
است. حقبین، انسان آگاه و متعهدی بود که در برابر  
کودتای ثور ایستاد و سالهای طولانی را در پلچرخی بسر  
برد. جامعه ما اینک: شاعر، نویسنده، مترجم، سیاستمدار،  
دانشمند و سخنور چیره دست را از دست داده است.

این مقاله را بار دگر به نشر می سپارم تا اگر بخش  
کوچکی از زندگی سیاسی و ادبی این شاعر و نویسنده زندان  
دیده را منعکس کرده باشد.

اپریل ستمگر ترین ماه هاست

از خاکِ مرده گل یأس میرویانند

خاطره و خواهش را درهم می آمیزد / ایوت

## دو حنجره از یک پنجره

از قفس تا قاف را باید شنید، تندیسۀ خونین عبدالله را بر  
زانوی عروس دلاوری بنام زهره باید دید، با صدای دوحنجره  
از یک پنجره، باید آشنا شد، و این آشنایی، در وضعیت  
مخاطب عادی و یا منتقد ساختار شکن، در مقام خواننده  
صمیمی یا تآویلگر متن، در هر حالتی این آشنایی، تقابل  
با شعر مقاومتی است که در میانه دهه شصت، با خون دل و  
نوک زخمی انگشتان، از دوحنجره پرخاشگر در یک پنجره  
غوغاگر حک گردیده است .

شعر در آیینۀ زنجیر، یکی از اجزای متشکله شعرمقاومت

افغانستان است، در دوران اشغال **شوروی**، زایش شعر در پلچرخی یکی از حالات مقاومت و یکی از اشکال ادبیات مقاومت است، پنجره های سرد پلچرخی با تمام هیبت و اخافه خود در زیر نفس های گرم و صمیمی شاعران عاصی به حصار نای و تبعیدگاه یمگانی تبدیل گشته بود .

در عرصه نوشتار، شاعران فقط با شعر، این یگانه سلاح ممکن، دست به مقاومت می زدند و اشعار شان مانند شبنامه های شوروی شکن، اتاق به اتاق، پنجره به پنجره، بلاک به بلاک ره می کشید . گفته میتوانم که مطالعه و نقد شعر پلچرخی در حوزه **شعر مقاومت**، دارای چند ویژگی درخشان است که شعر مقاومت بیرون از زندان را از آن متمایز میسازد :

1 . در زندان پلچرخی قلم و کاغذ از اشیای ممنوعه و اسناد جرمی بود، و مرتکبین آن به اشد مجازات محکوم می گردیدند یعنی کوزه قلفی ( چندین روز در تشناب ماندن) با لت و کوب . . . . داشتن یک توته کاغذ و یک تا قلم در آن حوالی به تسخیر ارتش گروموف یا به شکافتن کوه قاف شباهت داشت . در چنین فضایی است که اهمیت شعر و نوشتن، در پلچرخی برجسته می شود .

2 . شاعران پنجره نشین میدانستند که خاد و آمریت سیاسی و قومندانی محبس، همگی پرچمی های کمسواد و بیسواد هستند و اما ( و این اما را فقط زندانیان می دانند نه منتقدین بیرون از زنجیر وزندان) هستریسم و سادیسم تجربه شده آنان باعث می گردید که شعر در قفس، به طرف **سمبول** و **اسطوره** و **ابهام** برود . و شاید به همین دلیل است که شاعران زندانی، ایستادگی و عصیان خود را با استعارات مبهم و حلول دادن سمبول ها در اسطوره ها، به بیان میاوردند . به این تعریف قدیمی شعر وفادار میماندند که شعر اراییه چیزی است با مراد و مقاصد غیر از آن و یا به تعبیر سمبولیست ها، عالیترین شکل ارائه همان ارائه نمادین است.

3. شعر مقاومت بر مبنای اجبار، بالذات بسوی شعار و برهنگی میلان دارد، مخاطبان مقطعی شعر در جبهه گرم و حالات

رویاروی، سنگر اعتصاب و مظاهره ( اشکال جنگ ضد روسی در داخل افغانستان) که همه این شکل های مبارزاتی کارکرد **عملی** را دربر می گیرد، در چنین وضعیتی متناسب به تقاضا به شعری ضرورت احساس می شود که صاف و پوست کنده درباره دشمنان ( خاک و ناموس و دین و آزادی) تهیج و روحیه مقاومت و پرخاشگری ایجاد کند .

4. و اما شعر پلچرخی با بیان ویژه ای که نوعی از **اجرای زبانی** است، بدور از برهنگی های محتوم ( میدانهای نبرد عملی و تبعید، که فارغبال از خطر و سانسور اند) برگذار میگردد. نوعی از **ساختار متن** است که در درون یک ساختار فکری - روانی شکل میگیرد . شعر زندان شعر مقاومت است، چون زندان جای **مقاومت** است و اگر پله مقاومت بلرزد پله **انقیاد** سنگین می شود و شعر به چاپلوسی و تملق تبدیل می گردد. مقاومت، دلالتی برای زیستن است.

دهه شصت شمسی، دهه ایجاد شعر پرخاشگر در پلچرخی بود، شاعران نشسته در انتظار اعدام و شاعران نشسته در انتظار مرگ تدریجی، به شعر مقاومت رنگ و ساختار ایثارگرانه ای می بخشیدند، شاعران نامدار پلچرخی به لحاظ کمی و کیفی، آسمان مثلثی و ساکت و بال شکن زندان را به پروازگاه جلیل تبدیل کرده بودند . از جمع شعرسرایان تا آنجا که بیادم هست :

شهید انیس آزاد کلکانی، شهید نعیم ازهر ( اعدام شدگان در پلچرخی) فاروق فارانی، فاروق حقبین، صبورالله سیاسنگ، انور خراسانی، شهید سلطان احمد (ترور شده در پاکستان)، نصرالله پرتو نادری، اسدالله شعور، مضطرب باختری، حسیب الله مهمند، رزاق مامون، اسدالله ولوالجی، ...

در میان شاعرانی که زندگی را قطره قطره اعدام میگشتند، در بلاک ششم پلچرخی در پنجره ای که موسوم به اتاق لیدر ها (خطرناک ها) بود، **دو حنجره** در یک **پنجره** جزایی بودند. دو حنجره، در همین شرایط است ( وضعیت جزایی) که یکی از آنان منظومه " از قاف تا قفس " را می سراید و دیگری منظومه " زهره و عبدالله " را . هر دو منظومه اسطوره نگاری

شده است .

منظومه حماسی " از قفس تا قاف " از حنجره شاعر و مبارز نامدار کشور فاروق فارانی زمزمه می شود و منظومه حماسی " زهره و عبدالله " از حنجره شاعر و مبارز پرخاشگر میهن فاروق حقبین. دو حنجره از یک پنجره .

## زهره و عبدالله

منظومه حماسی " زهره و عبدالله " که بر پاپیروس ( اوراق قطعی پودر برف) با ذوق اساطیری به نگارش آمده است، جایگاه بلندی را در شعر مقاومت اشغال می کند.

پنجره، حنجره می زاید و چشم خشم، شلاق خلاق است و انگشتان قندستان، منظومه " زهره و عبدالله " نیز در حوزه شعر مقاومت مطالعه و نقادی می گردد . این منظومه را فاروق حقبین در بلاک ششم پنجره سوم پلچرخ به انقیاد سرودن در میآورد، در همان اتاقی که منظومه " از قاف تا قفس " نوشته شده است .

حقبین، از مبارزین نترسی بود که در زیر چکمه های میخی روسها در کوته قلفی های ده شماره ای صدارت، می خندید . مقاومت یعنی خندیدن در برابر خشم مستنطق روسی و جنرال غنی زنبور ( رئیس عمومی تحقیق خاد) شعر مقاومت از زیر پوست های ملتهب و کبود فوران می زند، شعر مقاومت از دهن های دوخته شده زمزمه می شود .

منظومه زهره و عبدالله به طور نمادین، اسطوره نگاری شده است، انعکاس مقاومت دلیرانه و اسطوره یی عبدالله با صبر ملکوتی و خارق العاده زهره در برابر عساکر انگلیس عجین گردیده است، عبدالله درین منظومه نماد عاشقانه مقاومت در برابر اشغال است و زهره ، سمبول صبر و عشق و تشویق و فداکاری .

این منظومه حماسی در وزن مثنی متقارب مقصور از ۷۷۰

مصراع ترکیب یافته است، در بافت دراماتیک منظومه، تغزل و حماسه گره می خورد، تغزل (تمثیل عشق و شور و شب عروسی زهره) با حماسه (جنگ و قهرمانی و جنازه پر خون عبدالله) بهم می آمیزد. یکی از ویژگی های برجسته این حماسه شعری، تلفیق حس و عاطفه ی تغزلی است که با منطق شمشیر به چکاچاک برمی خیزد .

صدای کف و دف بلند آمده  
که در عرف آنکه سپند آمده  
یکی محفل باشکوه و سُور  
به دُور و بر زهره همچو حُور  
به وجد آمده مرد و زن یکسره  
چو اسپند پاشیده بر مجمره  
سرود روان بخش آستابرو  
ز حسرت گره بسته در هرگلو  
اگر لشکر خلق خیزد به پا  
نه خسرو بماند نه اورنگ و گاه  
یکی تازه داماد و شاه زفاف  
که در جنگ بُد ماهرو پرکفاف  
پس از محو انگریزیان بی شمار  
یکی سُرَب داغی زدش در کنار  
جلو چارپایی پر خون شاه  
تن لاله گون شهید عبدالله  
مرا گلبن عشق پژمرده شد  
گه کامرانی ام افسرده شد

این یک پهلوی شعر است ( استفاده از تکنیک بافیدن تغزل با حماسه) و اما بُعد دیگر این منظومه، نمایش **سمبولیک** و **تطبیقی** شعر است . کشور شاعر که بوسیله قوای شوروی اشغال گردیده است و کشور عبدالله و زهره که با عساکر انگریز اشغال گشته بود، در یک فضای همگون و همزنجیر طراحی می شود، مقاومت حماسی عبدالله و زهره در وضعیت جدید ( در موقعیت شاعر یعنی سال ۱۳۶۴ شمسی) **انطباق داده می شود** .

شاعر درین منظومه می خواهد بگوید که صدها عبدالله هم اکنون

در پولیگون " حزب دموکراتیک خلق " با سینه های عاشق چاندواری شده اند، هزاران تازه عروس مانند زهره، به خاطر شرکت در جنگ مقاومت ضد روسی، در نوجوانی بیوه و سیاپوش گشته اند. شاعر با استفاده تمثیلی خواسته است که از یکطرف خاطرات یک جفت قهرمان را قهرمانی ببخشد و از سوی دیگر **قهرمانی** را در وجود **قهرمانان** زمان حال انتشار بدهد.

بشد نام افغان ستان زیر خاک  
زن و مرد این کشور اندوهناک  
به جنگ فرنگی کمر بسته باد  
دل از جان و از مال برکنده باد  
به شرقش گذرگاه ابریشم است  
که آوازه اش شهرهٔ انجم است  
به غربش همان آسمایی ستیغ  
که چون دشنه همواره اندر به میخ  
شمالش دریغا بُد نیک نام  
که چندی در آن خرس را بُد کنام  
از آن مردمش خرس خانه بگفت  
کز آزار او کس نه آسوده خفت  
ولیکن به شمشیر آزادگان  
به خیرخانه آمد بدل نام آن  
به قلب چنین شهر گرد آفرین  
به شهرت ز پارینه دوران قرین

## از قفس تا قاف

دوکتور حمید سیماب ( نویسنده و مترجم زندانی) در توضیح و نقد منظومهٔ استاد فارانی، از درون پنجره در زیر شرنگ شرنگ زنجیر و های های شلاق داران خاد در ۱۳۶۵ می نویسد:

" درین مدت شش سالی که در قفس گذرانده ام همواره در دلم این هوس جا داشته است که روزی ماجرای آرزو و امید و آرمان خود و یاران خود را برای شما که آنان را نمی

شناسید و بنابرین با من و یا " مایی " که من جزئی از آنم بیگانه هستید، قصه کنم و آن چشمه زلال و جوشان نیرو را که شمع زندگی ما را روشن و زنده نگهداشته و ما را در ره پویی به سوی مقصود و سبک ساختن شانه های خود از بار تعلق و آرزوی زندگی مرغانچه یی قوت می بخشد، نشان دهم .  
" . . "

استاد فاروق فارانی در این منظومه این آرزوها و آرمانها را از دیدگاه یک زندانی نشان داده است. **براستی که شلاق خلاق است.**

منظومه " از قاف تا قفس " در ۱۱۴۴ مصراع در قالب چارپاره در زندان پلچرخی فریاد شده است، **شعر مقاومت یعنی این**، به قیمت مرگ، شعر سرودن به معنای **مقاومت کردن** است، فارانی در بدل شعر خود، مرگ و شلاق و توهین را برای آن می پذیرد که گفته باشد، **انسان یعنی مقاومت .**

هوایی غرق دود و ظلم و ظلمت  
زمینی رفته در کام تباهی  
سراسر مسلخ و میل قفس ها  
همه در سرنوشت مرگ راهی

همه مرغان خاک آلود، لرزان  
زخاطر های شان پرواز رفته  
سُرود شاد روی شاخساران  
به دل های اسیر شان نهفته

به سر های بریده پا نهادن  
میان خون یاران دانه چیدن  
به چشم خویش برق تیغ دیدن  
صدای ناله مرغان شنیدن

منظومه با سمبولهای اسطوره ای گره می خورد و یاد خاطرات مرغان را در **منطق الطیر** عطار و سیمرغ کوه البرز فردوسی بیدار میسازد، منظومه، قصه مرغان رنگارنگ و با توانایی



های متفاوت است که بسوی رهبری اید ه آل سیمرغ پیش می روند، هر زندانی درین منظومه یک مرغ نشسته در قفس تولید شده بوسیله حزب دموکراتیک خلق و کا، جی، بی، است که تسلیم شدن را پذیرا نمی گردد و هنوز هم درپی آزادی و خوشبختی انسان است .

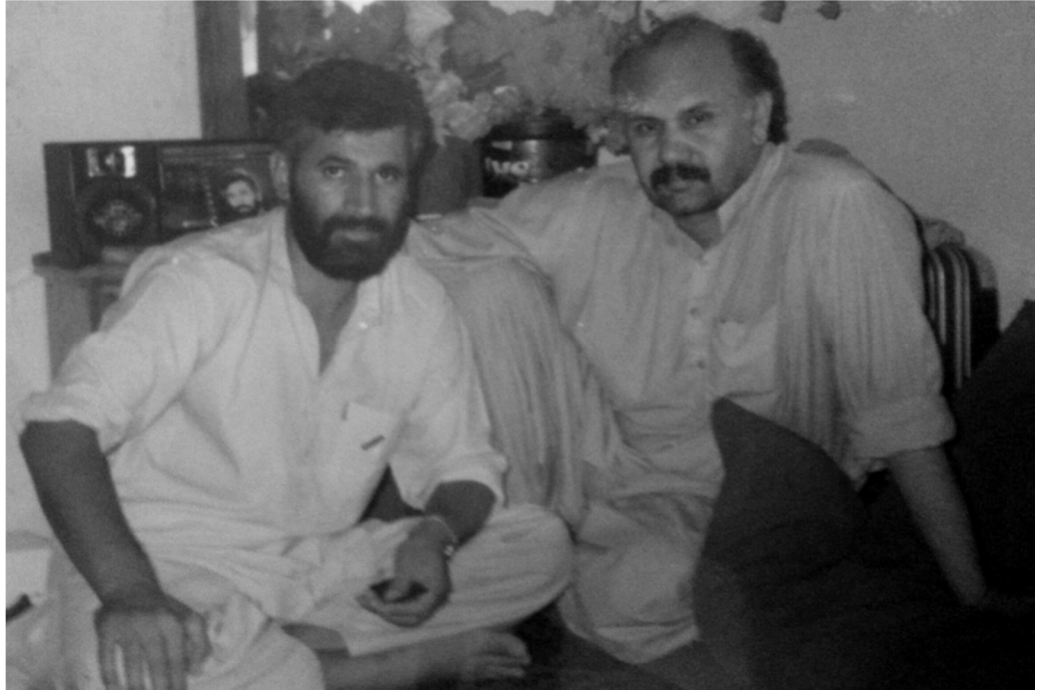
ساختار شعر درین منظومه، پخته، رسا و خیلی شاد و شاعرانه است، استعارات و نمادها در درون فضای اسطوره‌ی سیر کرده اند، اگر کلیت شعر در بند اسطوره‌های آشناست، هر جز در ساختار تکه تکه ی خود، هم به لحاظ بافت های تازه و هم به لحاظ جوهره هنری، لبالب از زیبایی ها و گفتنی های تازه است .

با خوانش این منظومه به این درک و حس نزدیک می شویم که **زیبایی، پدیده انتزاعی و قراردادی نیست بل از ذات موقعیت فوران میزند**، درین چارپاره ها حس زیبایی شناختی دگرگون شده است و چیزهایی که فی نفسه زیبا یا زشت پنداشته می شوند، به چیزهای بالنفسه انتقال میابند.

به کوه قاف سیمرغی نباشد  
سفر سیمرغ سازد بی شماره  
شدی سیمرغ ز آسودن پرهیز  
که می گردی همان مرغ دوباره

شما سیمرغ های جاودانید  
که زیر سایه تان راه باز است  
چراغ خون تان شب سوز فرداست  
سرود یادتان آینده ساز است

به پرواز شما سوگند سوگند  
که لوح یادتان گردد زمانه  
هزاران مشعل تابان فردا  
زخون سرخ تان باشد نشانه



فاروق فارانی و محمدشاه فرهود، سال 1995 مازاز شریف

هالند

سپتامبر 2008